

جوزف کمبل

زندگی در سایه اساطیر

ترجمه هادی شاهی

انتشارات دوستان

فهرست

| | |
|-----|--------------------------------------|
| ۷ | مقدمه |
| ۹ | سخنی از جانسون ای. فرچایلد |
| ۱۱ | پیش‌گفتار |
| ۱۳ | فصل یک: تأثیر علم بر اسطوره |
| ۳۱ | فصل دو: پیدایش انسان |
| ۵۳ | فصل سه: اهمیت آیین‌ها |
| ۷۳ | فصل چهار: جدایی شرق و غرب |
| ۹۷ | فصل پنج: تقابل شرق و غرب در دین |
| ۱۲۳ | فصل شش: الهام هنر شرقی |
| ۱۴۷ | فصل هفت: ذن |
| ۱۷۱ | فصل هشت: اسطوره‌شناسی عشق |
| ۱۹۳ | فصل نه: اساطیر جنگ و صلح |
| ۲۲۹ | فصل ده: اسکیزوفرنی - سفری به درون |
| ۲۶۵ | فصل یازده: ماه گردی - سفری به بیرون |
| ۲۸۵ | فصل دوازده: سخن آخر: اقمی وجود ندارد |
| ۳۰۵ | منابع |

فصل یک

تأثیر علم بر اسطوره

(۱۹۶۱)

در رستورانی برای صرف ناهار نشسته بودم که پسر بچه‌ای حدوداً دوازده ساله با کیف مدرسه بردوش وارد شد و در سمت چپم نشست. به همراه او مردی جوان که دست مادرش را گرفته بود وارد شدند و در کنار صندلی کناری نشستند. همگی سفارش دادند و در این حین که منتظر غذا بودند، پسر بچه‌ای که کنارم نشسته بود سرش را کمی به سمت مادرش چرخاند و گفت: «جیمی امروز یک انشا در مورد تکامل انسان نوشته بود، و معلم مان گفت که او اشتباه کرده؛ حضرت آدم و حوا اولین اجداد ما هستند.» گفتم: خدای من! عجب معلمی! مادرش که سه صندلی آن طرف تر نشسته بود گفت: «خب، معلم راست گفته. اولین اجداد ما حضرت آدم و حوا بودند.»

برای یک بچهٔ قرن بیستمی عجب مادری بود! پسر بچه جواب داد: «آره، می دانم، ولی آن یک مقالهٔ علمی بود.» برای بیان این حرف، آماده بودم که آن پسر را برای گرفتن مدال افتخار از بنیاد پژوهشی اسمیتسونین^۱ معرفی کنم. با این حال مادرش گفت: «اوه، امان از دست این دانشمنداها!» و با عصبانیت گفت: «اینها فقط نظریه هستند.» و البته پسرک نیز جوابش را داشت و با خونسردی و طمأنینه گفت: «بله

می‌دانم ولی دانشمندان استخوان‌های قدیمی را پیدا و این موضوع را ثابت کرده‌اند.»

شیر و ساندویچ رسید و این پایان ماجرا بود.

اینک بیابید برای لحظه‌ای بر تصویر مقدس کیهان تأمل کنیم، تصویری که با واقعیات و یافته‌های غیرقابل انکار جویندگانی همانند این پسرک، مخدوش شده است.

در اوج قرون وسطا، در حدود قرن دوازده و سیزده میلادی دو نظریه کاملاً متفاوت درباره زمین وجود داشت. نظریه معروف‌تر، زمین را مسطح مانند یک بشقاب شناور در دریای بزرگی پر از هیولاهای خطرناک و محصور فرض می‌کرد. این نظریه بسیار قدیمی به دوره عصر برنز برمی‌گردد. حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد در متون خط میخی سومری‌ها به آن اشاره شده و کتاب مقدس نیز به آن مهر تأیید زده است.

ولی نظریه جدی‌تری که در قرن وسطا مطرح بود، از آن یونانیان باستان بود که باور داشتند زمین کره‌ای است ثابت و جامد و نامسطح در مرکز گونه‌ای جعبه چینی با هفت کره قابل رؤیت که به دور زمین در چرخش‌اند که در هر کدام سیاره‌ای قابل رؤیت وجود دارد: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل. همان هفت معروفی که روزهای هفته براساس آن نام‌گذاری شده است. آوای این هفت سیاره، موسیقی را می‌ساخت که به «موسیقی افلاک» معروف است که با نت‌های میزان دیاتونیک موسیقی نیز در ارتباط است. همچنین فلزات خاصی با هر یک از سیارات در ارتباط بود که به ترتیب عبارت بودند از: نقره، جیوه، مس، طلا، آهن، قلع و سرب. و روح به هنگام هبوط از آسمان ویژگی‌های آن فلزها را به خود می‌گیرد؛ بنابراین روح و جسم ما ترکیبی از عناصر عالم هستی است که همان موسیقی افلاک را می‌خواند.

بنا بر این نظریه، موسیقی و هنر روان ما را با عالم هستی یک‌سو و هماهنگ می‌کنند؛ همچنانکه اعمال و تفکرات دنیوی و مادی ما را از آن دور می‌کند. از این قرار، در قرون وسطا هفت شاخه آموزش با آن هفت سیاره در ارتباط بود:

دستور زبان، منطق و علم خطابت، (معروف به تریویوم) و حساب، موسیقی، هندسه و هیئت (اخترشناسی) که علوم اربعه را شکل می‌دادند. این سیارات شفاف تنها یک گوی شیشه‌ای توخالی و بی‌روح و بی‌جان محسوب نمی‌شدند، بلکه نیروهای زنده آسمانی مثل فرشتگان بهشتی یا بر طبق گفته افلاتون، حوریان دریایی بر آن‌ها کنترل داشتند. و بالاتر از همه، قلمرو نورانی الهی بود که پروردگار عالم را بر تخت تثلیث فرض می‌کرد. بنابراین، وقتی روح به هنگام مرگ به سمت خالقش بازمی‌گشت، باید دوباره آن هفت سیاره را پشت سر می‌گذشت که در گذر از هر سیاره، ویژگی مربوط به آن سیاره را از دست می‌داد تا اینکه لخت و عریان بدون هیچ لباسی در محضر قضاوت خداوندی حاضر شود. این باور وجود داشت که شاه و پاپ که در زمین حکومت می‌کنند، بنا بر قانون و اراده خداوند، نماینده قدرت و اقتدار او نزد عوام‌الناس مسیحی هستند. در دیدگاه کلی متفکران قرون وسطا، هماهنگی کاملی بین ساختار عالم هستی، قوانین نظم اجتماعی و صلاح فرد وجود داشت. پس یک فرد مسیحی با اطاعت بی‌چون و چرنا نه تنها خود را با جامعه‌اش بلکه با نیازهای درونی و نظم بیرونی طبیعت هم‌سو و هماهنگ می‌کرد. امپراتوری مسیحی در واقع انعکاس زمینی نظم آسمان بود که با کهنات اداره می‌شد، با یک سازماندهی سلسله‌مراتبی، لباس‌های رسمی، تاج و تخت و لباس رسمی کشیشان را بر تن داشت؛ و بارگاه‌های مجلل آنها انعکاس شکوه آسمانی بود. ناقوس‌های کلیساها و هماهنگی گروه همسرایان در کلیسا، با آن سرودهای عالم خاکی، یادآور آهنگ فرشتگان اثری بود.

دانته^۱ در کمدی الهی، عالمی را به تصویر می‌کشد که کاملاً نظرات علمی و مذهبی پذیرفته‌شده زمان خود را ارضا می‌کرد. زمانی که شیطان به خاطر تکبر و نافرمانی‌اش از بهشت رانده می‌شود، همچون شهاب‌سنگی سوزان به زمین سقوط می‌کند و پس از اصابت به زمین از وسط آن می‌گذرد. گودال عظیمی که ایجاد می‌شود گودال سوزان جهنم را می‌سازد؛ و توده بزرگ زمین جابه‌جاشده که

1. Dante Alighieri (1265-1321)

برای اولین بار از راه دریا از اروپا به هند رفت. کاوش سرزمین‌ها در این دوره به‌طور منظم شروع شده بود و جغرافیای اسطوره‌ای نمادین و کهن را داشت بی‌اعتبار می‌ساخت. توماس آکویناس قدیس^۱ برای اینکه ثابت کند که بهشت روی زمین است، دو قرن و نیم قبل سفر اکتشافی کلمب، بیان کرد که: «از دید عالم زمینی بهشت با دریاها و کوه‌ها یا بانوعی منطقه سوزان احاطه شده که نمی‌توان از آن عبور کرد. برای همین است که نقشه‌برداران تاکنون از آن حرفی نزده‌اند.» پنجاه سال بعد از اولین سفر اکتشافی، کوپرنیک^۲ در سال ۱۵۴۳، رساله‌اش را در باب خورشیدمحوری منتشر کرد؛ در حدود شصت سال بعد از آن، تلسکوپ کوچک گالیله^۳ تأییدی محکمی بر نظریه کوپرنیک بود. در سال ۱۶۱۶، دادگاه تفتیش گالیله را به جرم ترویج و ارائه آموزه‌هایی بر ضد کتاب مقدس محکوم کرد، همان‌طور که پسری که برای نهار کنارم نشسته بود مادرش او را محکوم می‌کرد. و امروزه تلسکوپ‌های بسیار بزرگ‌تری بر بالای کوه‌هایی مثل ویلسون^۴ و پالومار^۵ در کالیفرنیا، کیت پیک^۶ در آریزونا، و هالیکالا^۷ در هاوایی وجود دارد که نشان می‌دهند خورشید نه تنها مرکز منظومه شمسی است، بلکه یکی از دو میلیارد خورشیدی است که در یک کهکشان می‌تواند وجود داشته باشد. از این گذشته، تلسکوپ‌ها نه تنها صدها خورشید سوزان را به ما نشان می‌دهند، بلکه نقاط نورانی دیگری را که خورشید نیستند، بلکه کهکشان‌هایی هستند به بزرگی و عظمت کهکشان خودمان نیز نشان می‌دهند، که تاکنون بیش از هزاران عدد از آنها رؤیت شده‌اند. بنابراین بهت و شگفتی ما در مقابل این کائنات که دانشمندان به ما نشان می‌دهند، شگفت‌انگیزتر و عجیب‌تر از عالمی است که دنیای پیش از علم کشف کرده بود. دیگر آن تصویر کودکانه و ساده‌انگارانه کتاب

به سمت قطب روبه‌رو رانده شده، کوه برزخ را شکل می‌دهد که به صورت کوهی که به سمت آسمان است همانند قطب جنوب، تصویر شده است. از منظر دانتی، کل نیم‌کره جنوبی از آب پوشانده شده که کوهی بزرگ از آن بالا آمده است، و قله‌اش بهشت زمینی است که از مرکزش چهار رودخانه مقدس که در کتاب مقدس آمده در جریان هستند.

ظاهراً زمانی که کریستف کلمب^۱ سفر اکتشافی خود را در اقیانوس‌های بی‌کران شروع کرد، مانند مردم سایر مناطق (و احتمالاً ملوانان) بر این اعتقاد بود که اقیانوس روی زمین بشقابی‌شکل، در جایی تمام می‌شود. از خاطراتش می‌توان دریافت که او یک جهان دانتی‌ای را در ذهنش تصور می‌کرده است. وقتی که در سومین سفرش که با کشتی کوچکی که از ترینیداد^۲ و سرزمین اصلی گذر می‌کرد با خطرات زیادی مواجه شد و به سواحل شمالی آمریکای جنوبی رسید، متوجه شد که مقدار آب شیرین با آب شور (که از دهانه‌های رود اورینوکو^۳ سرازیر بود) مخلوط شده است. کلمب، هیچ چیزی درباره جایی که قرار بود برود نمی‌دانست و به دلیل تسلط تفکر قرون وسطایی، گمان می‌کرد که آب‌های شیرین احتمالاً از یکی از رودهای بهشتی می‌آیند که از کوه بزرگ واقع در طرف مقابل زمین سرچشمه گرفته و به دریای جنوبی ریخته می‌شود. زمانی که به سمت شمال در حرکت بود، متوجه شد کشتی‌ها نسبت به وقتی که به سمت جنوب می‌رفتند با سرعت بیشتری حرکت می‌کنند و نتیجه گرفت که آنها از پایه دماغه کوه بهشتی به پایین افتاده‌اند.

شاید سال ۱۴۹۲ را بتوان پایانی یا شاید هم شروع یک پایان برای اقتدار نظام‌های اسطوره‌ای کهن دانست اسطوره‌هایی که حمایت‌کننده و الهام‌بخش زندگی بشر بودند و دیگر فراموش شده‌اند. ماژلان^۴ نیز بعد از سفر تاریخی کلمب، دور تا دور گیتی را با کشتی پیمود. و این پیش از آن بود که واسکو دو گاما^۵

1. Saint Thomas Aquinas (1225-1274)

2. Nicolaus Copernicus (1473-1543)

3. Galileo Galilei (1564-1642)

5. Palomar

4. Wilson

6. Kitt Peak

7. Haleakala

1. Christopher Columbus (1451-1506)

2. Trinidad

3. The Orinoco

4. Ferdinand Magellan (1480-1521)

5. Vasco de Gama (1469?-1524)